

آفتاب یزد – رضا بهپاک: «گر تا تونبرگ» نوجوان سوئدی که به خورشید حقیقت در گستره زمین بدل می‌شود تا نور حقیقت را بر تاریکای آن بنیانند. مستند «من گر تا هستم» در ذات خود صریح و نه‌اجمی بر سیاست‌های کورکورانه حکام کشورهای صنعتی است.
سوال محوری مطرح شده در اولین پلان این طور روایت می‌شود: واشکافی افزایش گرمای زمین؟ در مورد آن چه می‌دانید؟ آیا تا کنون در برنامه‌های تلویزیونی به نقد صحن آن بدون جهت‌گیری‌های منفعت طلبانه پرداخته شده‌است؟ سیاستمداران و دولتمردان کشورهای جهان درباره اهمیت این موضوع چه می‌دانند؟

«تاتان گرسمن – NathanGrossman»مستندساز، اثرش به ظاهر افشاکگری محافظه کارانه در جهت برمال کردن حقه‌های کلان جهانی در امتداد صنایع پول‌سازی و چپاول‌های اقتصادی جلوه می‌کند. پلان افتتاحیه Greta Thunberg ماجراجو را در قایقی با لنز فیلتر شده کروی که از یک پیشروی در دریا آغاز می‌شود نشان می‌دهد. بر اساس روایتش، تجربیات همین آه بعدی جهت‌گیری‌های منفعت طلبانه پرداخته می‌شود که در سکانس‌های بعدی به تحلیل آن می‌پردازد. سوال بنیادین اولیه را به گونه‌ای تعدمانه، کنایه و منحط پاسخ می‌دهد: چند درجه گرم شدن کره زمین برای کاناداها یا روس‌ها بد نیست و دو برابر شدن دی اکسید کربن در هوا به رشد گیاهان در کشاورزی و جنگلداری سمک می‌کند، اما قضیه فراتر از این ساده انگاری هاست که به کشف زوایای پنهان آن مشغول می‌شود.

زمین به مثابه ابژه میدانی و مصرفی و شاخص‌های نیروی انسانی نایخرد بلشان سوژه‌های مصرف گرا در نظر گرفته شده‌اند تا کماکان پیکان تیز حملاتش را به بشریت تکنولوژی زده معطوف کند. گسترش وسیع مطالعات فرهنگی در سه دهه اخیر در بطن مباحثاتی که میان مدرنیسم و پست مدرنیسم در گرفته، باعث شده است که زندگی روزمره به عنوان مقوله‌ای در خور اهمیت قلمداد شود. با توسعه مصرف گرای و تبلیغات که هر دو زندگی روزمره را هدف قرار داده اند، مطالعات نقدانه فلسفی و جامعه‌شناسختی زندگی روزمره، به وظیفه مهم متفکران انتقادی بدل شده است و آنان به طرق مختلف این وظیفه را انجام داده‌اند. از «ولان باروت» گرفته تا «تئودور آدورنو» و «هانری لفور» و «یوگن هابرماس» هر یک از منطری، زندگی روزمره را موشکافانه بررسی کرده اند، اگر وظیفه تفکر انتقادی را دستیابی به امر انضمامی متصور شویم، حرکت از سوژه‌گرایی دکارتی به ریست – جهان را باید حرکتی در جهت رسیدن به این امر انضمامی بدانیم.

«گرتا» معیاش است بزرگسالان همواره شعور می‌دهند و اعمالشان با گفته هایشان یکسان نیست. او با مستند پیش رو در صدر راهی برای برون رفت از منجلاپ ساختار جهان مصرفی است. شاید شروع مدیون در شیپوری برای اصلاح الگوهای مصرفی و سبک زندگی اجتماعی و فردیست. او اکثریت جامعه جهانی را متهم به عدم همکاری در حل بحران آب و هوا می‌داند. «گرتا تونبرگ» ۱۵ساله (در زمان شروع جنبش و اکنون ۱۸ ساله) گوشه نشینی و انعطاب در برابر پارلمان کشورش را روز انتخابات، حادثه محرک مستند را رقم می‌زند. تصویری کلوزآپ از صورت «گرتا» با پس زمینه دیوار بتنی در قاب تصویر، تفسیر نقشه راهی سخت از حقیقتی نظاره‌ای بر یواری بلند و غیر قابل نفوذ را تداعی می‌کند.

از رفتن به کلاس درس حضور در مدرسه اجتناب می‌کند تا با جلب توجه مردم در محل عابر پیاده با پلاکاردی کوچک مسیر پیمایشی خود را در جهت جانمایه مستندش تکوین کند. مستند در راه آگاهی بخشی اذهان عمومی بر اساس سوال محوری اولیه افزایش گرمای زمین و پیامدهای آن سعی در تنویر افکار عمومی دارد. موسیقی ویلون در ادامه دیالوگ‌های عابرین پیاده با او، بر حس کنجکاوی و تنش ناشی از هسته کانونی مستند بر بیننده روندی تاثیر گذار و مکمل دارد. پاکي و معصومیت او عابرین را مانند ذراتی به کهرپسای او، خود خود جذب می‌کند. رفته رفته و با گرایش طیف نوجوانان و جوانان به او، «گرتا» از خاشیبه به متن منتهی می‌شود. لیست مسوارد اعتراضی او کتیا در اختیار عموم و هکذاژران قراری گیرد. تا به مرور عکاسان آماتور و بعدتر حرفه‌ای و حتی گزارشگران و خبرنگاران به محیط همنهشتی شده او گرایش پیدا کنند. او با ساده‌ترین جملات آغاز کرده است: «مگر چند زمین داریم که این گونه به نابودی اولیش بی‌اعتنا هستیم.» رفتار او آغاز کنش گرانه و اعتراضی در مورد بحران آب و هوای زمین است که به کانونی با جاذبه بالا در همنوعانش و مردم پایتخت و سپس از طریق رسانه‌ها به انسان‌های فراتر از مرز کشورش سرایت می‌کند.

پدرش Svante نقل می‌کند که او لیسنی طولانی از واقعیات و الگوهای نادرست مصرفی درست کرده و آن را دست به دست بین مردم شهرش پخش می‌کند. پدر «گرتا» معتقد است که او یک نابغه است، مشکلات آب و هوایی و بحران زمینی را می‌داند! حتی خیلی بهتر و بیشتر از ۹۷ درصد از سیاستمداران جهان. در ادامه می‌افزاید: دخترش حافظه تصویر خوبی دارد و می‌مطالعه کردن است بنابراین خودش تمام مسئولیت اعمال کنش گرانه و انتقادی‌اش را به عهده می‌گیرد. «گرتا» اهل معاشرت کردن نیست، راحت صحبت نمی‌کند، رفتارهای اسکیزوفرنیک او در باب صدمه زدن به خودش به خاطر حضور متمشذ در پیاده رو و زیر نور آفتاب و پرهیز از رفتن به سایه و یا عدم پذیرش نشستن در جایی راحت‌تر و عدم توجه به تذکراتی پدرش مبین آن است که او به روی هدفش متمرکز است و طرح پرسش‌های کلان و بنیادین خود از طبیعت زایل شده پیش رویش را برای پاسخ‌گیری‌اش از مسئولین او را در این راه مترش، پیگیر و سمج کرده است.

ارائه برشی از پلان‌های زندگی خصوصی اش، مخاطب را با زندگی درونی و ابعاد شخصیتی‌اش آشنا می‌کند.

پدر بزرگ او «فریتز آلف تونبرگ» فقید، هنرپیشه، صدایپیشه و کارگردان پرکار و مطرح سوئدی است و مادرش موسیقیدان و خواننده اپرا و عضو آکادمی سلطنتی موسیقی سوئد می‌باشد. «گرتا» در بستری جهت دار و با زمینه خانواده‌ای هنری پای در مسیری سخت گذاشته و بی‌شک خانواده او «ارویگ و ساحره» یک فیلم فانتزی انیمیشن ژاپنی است به کارگردانی «گورو میازاکی»، فیلمی که اولین محصول استودیوی «جیبلی» است که با فناوری‌ها و تصاویر رایانه‌ای خلق شده است. داستان از زمانی به همین نام نوشته «ایانا وین جونز» اقتباس شده است. «ارویگ و ساحره» که سی‌ام دسامبر (دهم دی) از تلویزیون عمومی ژاپن «ان‌اچ‌کی» پخش شده، از ۲۹ آوریل ۲۰۲۱ (نهم اردیبهشت ۱۴۰۰) هم فرارست روی پرده سینماها برود. به گزارش هنروتجربه، آنچه می‌خوانید مقاله «بیل دسوویتس» است که در «ایندی‌وایر» منتشر شده و نگاهی گذرا به فرایند ساخت این تجربه تازه استودیوی جیبلی دارد و حرف‌هایی از کارگردانش را نقل کرده است. خوب یا بد استودیوی «جیبلی» بالاخره پذیرای تصاویر رایانه‌ای شد تا «گورو میازاکی»، پسر «هایاشو میازاکی» افسانه‌ای، فانتزی سورآمیزی با عنوان «ارویگ و ساحره and The Witch Earwig» را بسازد.

این اقدام بی‌تردید گامی بحث‌انگیز بوده است چون استودیوی «جیبلی» با میراث آثار دوپدیداش و طرح‌های دستی مشهور بوده است؛ اما گورو «میازاکی» این حرکت را ضروری می‌دانست، هم برای استقلال هنری خود و هم به منظور بقای «جیبلی» در روزگار رکودی که تجربه می‌کند.

میازاکی‌کی جوان می‌گوید: «برای استودیوی جیبلی و برای ما مهم است که دائم دست به کارهای جدید بزنیم و تجربه‌های نو داشته باشیم، چه خوب پیش بروند و چه نتیجه ندهند. بسنده کردن به میراث و دستاوردهای گذشته کافی نیست چون ممکن است فقط به کمی برداری و تکرار نسخه‌ای نامرغوب از گذشته برسد. به همین خاطر می‌خواستیم اولین فیلم رایانه‌ای این استودیو را کار کنیم. من انیماتورهای فوق‌العاده بااستعداد زیادی را خارج از استودیوی جیبلی دیدم که کارهای معرک‌های انجام دادند ولی به دلیل شرایط به‌شدت تحت فشارند و کارشان رونق ندارد. از این‌رو، تصاویر رایانه‌ای برای ما راه خوبی بود و این فیلم را بدون فشار زیاد ساختیم.»

نقد و بررسی مستند «من گر تا هستم» به کارگردانی «ناتان گراس من»

بحران اقلیم جهانی

ایفاگر نقشی محوری و پشتوانه‌ای قوی برای اوست.

روایتگری او از خشکسالی و سوالات کلان آب و هوایی با همنشینی‌اش با حیوان خانگی‌اش و هواسی و نمای اکستریم کلوزآپ از او، اسبش، ما را به جهان مضمون محورش قلاب می‌کند تا علاوه بر ثبت تصاویری از مظلومیت و پاک رشتی او به نگاه غمباری از زاویه دید یک اسب به درکی متعالی از جنس مسیر تفکری او برسیم. مستندساز با استفاده از نمایایی با اندازه کادر مویابل با کیفیت تنزل یافته، اثر را از کلیشه برزق و برق تولید دور می‌کند تا جلوه آن برایمان همدات پنداری بیشتری بوجود آورد.حرکت اعتراضی او باعث می‌شود تا موج پروانه‌ای به راه افتاده به آنسوی آب‌ها و اقیانوس‌ها برسد. «راوندل شوابرتینگر» بازیگر سابق هالیوود و فرماندار اسبق کالیفرنیا، کلیپ‌های «گرتا» را در شبکه مجازی خود به اشتراک می‌گذارد. او به روی تصویر «گرتا» ضمیمه متنی قرار داده با این مضمون که: «من عاشق کسانی هستم که تنها اعتراض و شکایت نمی‌کنند بلکه به بیرون می‌روند و آن را به نمایش می‌گذارند.»

دختر نوجوان سوئدی با دوستان مدرسه‌اش هسته اعتراضی خود را گسترش می‌دهد و به مدت سه هفته در روزهای جمعه و در سرمای استکهلم به بیرون از خانه می‌آیند تا با نمایش خودشان در انظار عمومی به حرکت کنشگرانه شان عمق دهند. هدفشان، بزرگ، شعاری و دور از دسترس است لذا دسترسی به آن نیز با سختی‌ها و مراتب‌های فراوانی روبه‌روست. آنها می‌خواهند کشورشان عضو معاهده آب و هوایی پاریس شود، «گرتا» در نقش یک منجد ظاهر می‌شود، ضمن نوجوانی که رنگ مسیحایی زمانش را گردن گرفته است. در واقع و با اندکی اغماض همین هم به نظر می‌رسد. تماس تلفنی نماینده UN (سازمان ملل متحد) با پدرش، او به کنفرانسی در لهستان با محبوب بحران آب و هوای جهانی دعوت می‌شود. او مشعوف است. هزینه آداب و ذهاب بالاتست، زمان آنکه از درس و مدرسه‌اش نیز باز خواهد ماند. او بر سر دو راهیست، باید تصمیمی بگیرد.

فیلم‌های دوران کودکی او توأم با روایتش، نمود دغدغه ذهنی او از الگوهای مصرفی و غلط زندگی از بدو طفولیت بوده است. مصرف گوشت قرمز، استفاده از خودروی بنزین سوزر را با زبانی ساده از الگوهای مصرفی غلط به شمار می‌آورد. از خانواده‌اش شروع می‌کند که این طور زیسته‌اند و او خود نیز در چنین بستر خانوادگی رشد کرده است. به سبب طرز فکرش از مهمانی‌ها و دورهمی‌ها همواره کنار گذاشته شده است از این‌رو بیشتر اوقات فراغتش را در کنار خانواده و سگ‌ها و پیاویش گذرانده است. او موفق می‌شود به همایش کاتویچ لهستان برود تا در روند نهایی شدن معاهده پاریس نقش داشته باشد. معاهده‌ای که در دستور کار بیش از چهل کشور توسعه یافته و در حال توسعه قرار گرفته است تا الگوی مصرفی جهان را بهبود بخشدند و میزان تولید گازهای گلخانه‌ای را تا دهه آینده به نصف کاهش دهند. او از طرف سازمان ملل متحد مهمان است و حضور نامزدینیش بر همایش صحه گذارده و ضمانت اجرایی آن را برای کشورهای عضو بالا می‌برد. در واقع سازمان ملل نقش او را به عنوان یک کاراکتر اصلی و سمبلیک، فراتر از یک مهمان درک کرده است.

با تفکر ساده خود، رفتار حکام جهانیه در قبال اتخاذ سیاست‌های منفعت طلبانه رایج و تأثیرات سوء آن در طبیعت را به کارهای کودکانه تشبیه می‌کند از این رو خودش و همنوعانش از طبقه نوجوان را مسئول عنوان آن می‌داند.

کانسپت مستند بر پایه بقاء استوار است. هر آنچه که نوجوان محبوب سوئدی را نیز بر آن داشته تا در قالب قرانت لطفی تند در همایش لهستان در کنار «آنتونیو گوترش» رئیس وقت سازمان ملل متحد، به انتقادی صریح از وضع بحرانی موجود دست بزند.

«گرتا» به افزایش محبوبیتش اهمیتی نمی‌دهد. عدالت اقلیمی و وجود یک سیاره زنده برایش اهمیت بالایی دارد. تریون‌ها از اختیار او قرار می‌گیرند تا خودش تازه در رگ و بی وجودی نظام ساختارمند الگوی مصرفی جهان جریان یابد.خبرنگاران دویچه وله و روتیزر او را محاصره می‌کنند تا با عقاید او بیشتر آشنا شوند.

اخبار او کم کم در صدر اخبار جهان و در رسانه‌های تلویزیونی، رادیویی و شبکه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. موج پروانه‌ای او در سرتاسر پنج قاره در بین جوانان و نوجوانان به حرکتی عظیم در روزهای جمعه با تظاهرات اعتراضی ولی آرام توأم می‌شود. نوعی آگاهی بخشی در سنین پایه که بهترین دستاوردهای برای نسل‌های جدید است. CNN و Fox News و برخی رسانه‌های آمریکایی جهت دار او را یک بیمار روانی تشخیص می‌کنند. برخی تلاش‌های بزرگ اقتصادی و دولت‌های خودکامه پشت نقاب سیاسی موجود، چاره‌ای جز این انحراف خبری ندارند.

لایوهای زنده تصویری و تلفنی او با مشتاقانش در برخی کشورها او را بیش از پیش بر هدفش استوار می‌کند.

• **حضور بغض آلود «گر تا تونبرگ» در پارلمان استراسبورگ فرانسه با نطقی آتشین و دردناک همراه است.** اعم خطابه‌اش شامل: فرسایش زمین، جنگل زدایی، آلودگی سمی هوا، از بین رفتن حشرات و حیات وحش و اسیدی شدن اقیانوس هاست. مخالفانش و رسانه‌های مخالف او را به سندرم اسپرگر که نوعی اوتیسم ملایم است محکوم می‌کنند. خودش هم آن را انکار نمی‌کند ولی این اختلال را سدی در برابر ندیدن و نشنیدن اخبار واقعی بلایای زمینی نمی‌داند. حاصل اضطرابش را به سوژه جهانی و تز فکری‌اش الصاق می‌کند

• **ارائه برشی از پلان‌های زندگی خصوصی «گر تا»، مخاطب را با زندگی درونی و ابعاد شخصیتی‌اش آشنا می‌کند.** پدر بزرگ او «فریتز آلف تونبرگ» فقید، هنرپیشه، صدا بساز و کارگردان پرکار و مطرح سوئدی است و مادرش موسیقیدان و خواننده اپرا و عضو آکادمی سلطنتی موسیقی سوئد می‌باشد. «گرتا» در بستری جهت دار و با زمینه خانواده‌ای هنری پای در مسیری سخت گذاشته و بی‌شک خانواده او ایفاگر نقشی محوری و پشتوانه‌ای قوی برای اوست

• **«گر تا تونبرگ» موفق می‌شود به همایش کاتویچ لهستان برود تا در روند نهایی شدن معاهده پاریس نقش داشته باشد.** معاهده‌ای که در دستور کار بیش از چهل کشور توسعه یافته و در حال توسعه قرار گرفته است تا الگوی مصرفی جهان را بهبود بخشدند و میزان تولید گازهای گلخانه‌ای را تا دهه آینده به نصف کاهش دهند. او از طرف سازمان ملل متحد مهمان است و حضور نمادینش بر همایش صحه گذارده و ضمانت اجرایی آن را برای کشورهای عضو بالا می‌برد. در واقع سازمان ملل نقش او را به عنوان یک کاراکتر اصلی و سمبلیک، فراتر از یک مهمان درک کرده است

• **مسابقت طولانی دریایی برای او سخت و طاقت فرسا است.** ما آن را با برنامه ریزی زمانی پس از جشن فرارغ التحصیلی‌اش محقق می‌کند تا ماجراجویی‌های خود را به نقطه اوچی در انتهای مستندش وصل کند.

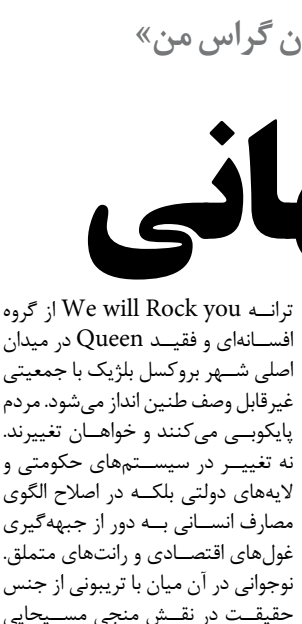
او با قایق هیبریدی و بادبانی از منطقه پلیموث انگلستان به سفری دریایی گام می‌گذارد. سفری سخت، پرمخاطره و خبرساز که او را عازم نیویورک می‌کند. مجموعه مرارت‌های او برای نیل به هدفش که همانا نجات کره زمین است قابل ستائش است. لحظات دراماتیک او در این سفر طولانی در پس دلنتگی هایش برای خانواده و سگ هایش به شکلی غریبانه شکل می‌گیرد. او در طولونگی که در قایق ایزارد می‌کند، فشارهای وارد به خود را بیش از حد توانش می‌داند و گاهی خود را خسته از ادامه راه می‌داند. حضورش در دل اقیانوس، وحشتی به عمق وجودش انداخته است. چهره گرانش با بغضی توأم است که جملاتش را بریده بریده بیان می‌کند. پایان سختی‌ها فرا رسیده و تالگو حضورش در منهنن نیویورک با استقبال مردمی، امیدی دوباره را در دلش زنده می‌کند.

استفاده از وسایل نقلیه عمومی بر بی‌آلایشی او و عملگرایی‌اش در مضامین تفکریش تثبیت می‌شود تا آینه زنگاری شعاری سالیان گذشته را شکسته و به آنها جامه عمل بپوشاند.

بیانیه تند و انتقادی‌اش صریح و بی‌برده به سیاست‌های کلان و غلط کشورها می‌تازد و حضار را به واکنشی احساسی دچار می‌کند.

دنیا در سپتامبر ۲۰۱۹ میلادی بیش از ۱۷ میلیون نفر از کشورهای مختلف دنیا در تظاهرات ضد اقلیمی و جنبش مطرح شده شرکت کردند. مجموعه این اجتماعات در نوع خود بزرگترین گردهمایی مسالمت آمیز تمدن انسانی حال حاضر است. او به مرکز همجوشی هسته رادیو اکتیو انسان‌های نگران دنیا بر پایه الگوی صحیح مصرف غذایی و آب و هوایی تبدیل شده است. تلاش او و همراهانش ادامه دارد و به نظرم به حلقه پاندمی حاضر گره خورده تا زمین و طبیعت بحران زده به یک بازسازی اساسی و نیازمند نائل شود.

مستندی سیاه از سیاره زمین رو به انقراض که ممکن است بدبینانه‌ترین رویداد تصویری در سطح کلان در بستری رادیکال را رقم بزند. «تاتان گراس من» اثرش بیش از حد شعاری، ساخت یافته و تجملی ست، رویای بهبود وضع طبیعت و اصلاح الگوی مصرف که پرچمدار آن قرار است دختری نوجوان باشد. او می‌خواهد دن کیشوتی باشد که به جنگ قلندران خودکامه صنعتی برود، آیا مسیر او به نهضتی جامع تبدیل خواهد شد؟ یا در لابلای بوق‌های کرکننده تبلیغاتی او می‌گشود شد. آیا او در طولفان اخبار و حوادث موجود در نوارهای اسکرنول شبکه‌های اجتماعی غرق نخواهد شد؟ حافظه بلندمدت انسان‌های معاصر مخدوش است و حافظه کوتاه مدیشان نیز بسان ماهی‌های دریا فراموش کار. آیا دختر نوجوان ماجراجوی اسکاندیناوی می‌تواند شعله برافروخته دغدغه‌های بحران اقلیمی را در حد کلان به مسیری تعلیمی و ساختارمند پیوند بزند؟ نقد او، نقیبه بر زمانه است، به همگرایی انسان معاصر غرق شده در تکنولوژی، سرعت و سیری قهقراپی. «گرتا تونبرگ» در سال ۲۰۱۹ علاوه بر فتح جوایز متعدد جهانی، در لیست ۱۰۰ زن قدرتمند جهان در فهرست «فوربز» قرار گرفت و برای جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۲۰ کاندیدا گردید. علاوه بر آن او مفتخر به دریافت دکترای افتخاری از دانشگاه شهر «مونز» بلژیک شده است. خاستگاه اراده او مسیر درخشان پیش رویش را رقم زده است و ما نیز پسه او و باورش احترام گذارده و خوش بین خواهیم ماند و در صورت فراهم آمدن بستری لازم حمایتش خواهیم کرد.



ترانه We will Rock you از گروه

افسانه‌ای و فقید Queen در میدان

اصلی شهر بروکسل بلژیک با جمعیتی غیرقابل وصف ظنین انداز می‌شود. مردم پایکوسی می‌کنند و خواهان تغییرند. نه تقییر در سیستم‌های حکومتی و لایه‌های دولتی بلکه در اصلاح الگوی مصارف انسانی سه دور از جبهه‌گیری نوجوانی در آن میان با تریبونی از جنس حقیقت در نقش منجی مسیحایی بشریت معاصر ظهور کرده است.

متعاقبا حضورش در کاخ الیزه و ملاقاتش با رئیس جمهور فرانسه، مورد توجه کانسون هوادارانش قرار می‌گیرد، افزایش اعتماد به نفس «گرتا» در صحبت با «مانوتل ماکرون» و بیان مانیفستش، ماکرون را به فکر فرو می‌برد تا کشورش در آینده نزدیک عضوی از این جنبش فراگیر شود.

حضورش در همایش اقلیمی بروکسل بلژیک مورد نقد و توجه خبرنگاران و دولتمردان اروپایی ست، به نظر می‌رسد سمبل «گرتا» سوژه در سوژه‌ای دیگر گرگ خورده است. «گرتا»، فعال و منتقد آب و هوایی در دل حقایق مطرح شده از معضلات کره زمین که تا کنون شعاری جلوه گر بوده دیگر خود را تنها نمی‌بیند. حرکت او بازی دومینویی را پایه ریزی می‌کند تا به سمت ساختاری با ثبات در تغییرات نقشه راه زندگی انسان‌های کره خاکی باشد و اما رئیس وقت کمیسیون اتحادیه اروپا «ژان کلود یونگر» معتقد است که او هیجان زده است و با جملاتی تمسخر آمیز جنبش حاصل را شعاری و کوچک می‌شمارد، «گرتا» و هم قفلارانش هدفون‌های مترجم را به نشانه اعتراض از گوش هایشان در می‌آورند. او در برابر هربران منفعل جامعه اروپا و دولتمردان انگلیز راه سختی در پیش دارد. حقیقت بر نرفته از منافعتش از او این گونه است که اگر دیر کنیم، در عصر گرم شدن کره زمین بیش از ۱۰ درصد حشرات، گیاهان و حیوانات جهان خواهند مُرد و بسیاری از مردم خانه‌های خود را از دست خواهند داد. جزئیات بیابیه مشتعل بر آتش سوزی جنگل‌ها در اقصی نقاط دنیا، موج گرمای بی‌سابقه در ژاپن که موجب تلف شدن ۶۵ انسان شده و تأثیرات گرمایی بی‌رویه به اگوسیستم قطب شمال است، می‌باشد.

تونبرگ‌ها معتقدند که با این رویه سریع و خشن، شبانه، به سمت ششمین انقراض جمعی پیش می‌رود. سخنان «گرتا» در گردهمایی کنپهاگ انمارک و ایالات کالیفرنیا برای آمریکا و خانه مردم بریتانیا ظنین خاصی دارد. او حضورش را در کاخ‌های سلطنتی و دولتی کشورها ترسناک و فاقد ارزش می‌داند، زیرا معتقد است که تمامی مسئولین آنها در حال بازی نقش سیاسی خود هستند. کاری انجام نمی‌شود و تمدن بشری در حال سقوط است.

سفرش به ژم ایتالیا و شهر واتیکان با حضور پاپ، رهبر کاتولیک‌های جهان، حمایت مهم پاپ را از تز فکری‌اش به ارمان آورد. حرکتی که از سال ۲۰۱۸ آغاز شد و تا سال ۲۰۲۰ به اوج گر خود رسید.

او دوستان هربران جهانی که یک سر آن موقلغان و سر دیگرش را مخالفان «گرتا» تشکیل می‌دهند، خود هسته کانون جنبش اقلیمی او را به واکنش بزرگی بدل می‌کند. مخالفانش او را کودک صفت، مضطرب، افسرده، بیمار و بی‌سواد می‌پندارند. تشعش نور حقیقت گاهی این گونه کورکننده است که ایزه‌های منفعل را در مسیر انحرافی خود خواسته قرار می‌دهد. خانواده‌اش تریسیده اند، نامه‌های تهدیدآمیز دریافت می‌کنند اما دختر نوجوان ترسی از این قضایا در دلش راه نمی‌دهد.

اخبار بد از اقصی نقاط کره زمین ما را در مسیر نابودی مزمن قرار داده است، حجم انرژی منفی از این خبرها ناامیدکننده است و عادت به شنیدن آنها، روحيات انسانی را در دراز مدت دچار تحولی منفی می‌کند. حضور بغض آلودش در پارلمان استراسبورگ فرانسه با نطقی آتشین و دردناک همراه است. اعم خطابه‌اش شامل: فرسایش زمین، جنگل زدایی، آلودگی سمی هوا، از بین رفتن حشرات و حیات وحش، اسیدی شدن اقیانوس هاست. او را به سندرم اسپرگر که نوعی اوتیسم ملایم است محکوم می‌کنند. خودش هم آن را انکار نمی‌کند ولی این اختلال را سدی در برابر ندیدن و نشنیدن اخبار واقعی بلایای زمینی نمی‌داند. حاصل اضطرابش را به سوژه جهانی و تز فکری‌اش الصاق می‌کند.

حضورش در پارلمان لندن و نطق بی‌پراهینش جملاتی را ارائه می‌کند که گوش دادنش خالی از لطف نیست: «نیامده‌ام که ما بنا در درخشان‌ها سلفی بگیرید یا آنکه مرا به خاطر کارهایم تحسین کنید.» بیابیه‌اش با تصویری از امور شخصی و انتظارش در مکان‌های عمومی پیوند می‌خورد. موسیقی متن به عنوان متممی مؤثر، لحظات حضور «گرتا» را برای مخاطبان مستند رادیاتر می‌کند. موسیقیدانی کهنه کار نورژی چون «Rebekka Karijord» و مطرح صدای سوئدی «Jon Ekstrand»، «تاتان گراس من» را در این امر کمک کرده اند.

حضور «گرتا» در نیویورک و در اجلاس اقلیم سازمان ملل برای او چالشی جدید است زیرا او شعار نمی‌دهد، با هوایما پرواز نمی‌کند

استودیوی «جیبلی» چطور اولین فیلم رایانه‌ای خود را با عنوان «ارویگ و ساحره» ساخت؟

گورو میازاکی: بسنده کردن به میراث گذشته کافی نیست



مواقفت کرد. البته او پیش از این با مجموعه تلویزیونی «رانیا دختر سارق -Ronja, the Robber’s Daughter» که حدودی تصاویر رایانه‌ای را در ساخت انیمیشن تجربه کرده بود؛ مجموعه‌ای که «جیبلی» هم در تولید آن سهیم داشت؛ اما میازاکی در این پروژه، امکان‌های جالبی برای استفاده کامل از تصاویر رایانه‌ای با داستانی شخصیت‌محور واقع‌گرای/ رئالیسمی گشمتگر تر دید. از این رو، «جیبلی» خط تولید تازه‌ای را بنا گذاشت و همکاری با گروهی کوچک از انیماتورهای جوان و مشتاق آغاز شد.

با وجود این، «میازاکی» پدر در همان ابتدای کار یک نقد جدی به شخصیت اصلی داشت و شخصیت «رویگ» را نمی‌پسندید که بیشتر زمان فیلم مثل یک «سیندرلای» چپالوس رفتار می‌کند تا زمانی که به قدرت جادویی‌اش در متقاعد کردن دیگران پی می‌برد و به کل تغییر می‌کند. «گورو میازاکی» می‌گوید:

میازاکی جوان می‌گوید: «برای استودیوی

جیبلی و برای ما مهم است که دائم دست به کارهای جدید بزنیم و تجربه‌های نو داشته باشیم، چه خوب پیش بروند و چه نتیجه ندهند. بسنده کردن به میراث و دستاوردهای گذشته کافی نیست چون ممکن است فقط به کمی برداری و تکرار نسخه‌ای نامرغوب از گذشته برسد.
چرا همین خاطر می‌خواستیم اولین فیلم رایانه‌ای این استودیو را کار کنیم. من انیماتورهای فوق‌العاده بااستعداد زیادی را خارج از استودیوی جیبلی دیدم که کارهای معرک‌های انجام دادند ولی به دلیل شرایط به‌شدت تحت فشارند و کارشان رونق ندارد. از این‌رو، تصاویر رایانه‌ای برای ما راه خوبی بود و این فیلم را بدون فشار زیاد ساختیم»

شویه آنها الهام‌بخش ما شد.

در این میان، شیوع جهانی ویروس کرونا هم باعث شد که این فیلم انیمیشن خیلی بیشتر محصولی از این دوره و زمانه شود. «میازاکی» در این باره چنین توضیح می‌دهد و صحبت‌هایش را به پایان می‌رساند: «من تاجی در ژاپن به دلیل فراگیری «کویید-۱۹» همه چیز حسایی تغییر کرده است. ما آدم‌های زیادی را می‌بینیم که خیلی ناراحت هستند و می‌گویند: چرا نمی‌توانیم مثل سابق زندگی کنیم؟ از این رو، داستان «ارویگ و ساحره» خیلی بیش‌تر با این روزگار همخوانی دارد و مناسب آن است چون درباره کنار آمدن با شرایطی است که شما به اجبار در آن قرار می‌گیرید و این احتمالاً موضوعی است که بزرگترها بیشتر از بچه‌ها نیازمند درک و تأمل پیرامون آن هستند»